

# نگارخانه

ارگان جمعیت فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران

## افکار عمومی ملل صلحجوی خاورمیانه نقشه مستعمره جویمان جنگ طلب را خنثی میسازد

### ملت اسرائیل دست رد بسینه بلوک سازان جهانخوار وارد می آورد

نقشه تشکیل « سازمان دفاعی خاورمیانه » علی رشم فعالیت های شدید دولتهای استعماری انگلیس ، آمریکا ، فرانسه و دولت وابسته بدانها ، ترکیه ، روز بروز دچار ناکامی های بیشتری میگردد و بمقاومت شدید افکار عمومی ملل خاورمیانه برمیخورد .

با وجود تشبثاتی که نمایندگان این دولتها نزد طبقه حاکمه ملل غرب و اسرائیل نمودند و با وجود پیروزی های پیاپی و گفتگوهای هیئت های نمایندگی استعمار جویمان با نمایندگان دول خاور میانه در مجمع عمومی سازمان ملل متفق که هم اکنون در پاریس منعقد است ، دول خاور میانه در نتیجه رشد افکار ضد استعماری و جنبش استقلال جویانه و توسعه نهضت دفاعی از صلح در بین قشرهای وسیع ملت های خود ناچار شدند به پیشنهاد های استقلال شکنانه چهار دولت آمریکا ، انگلیس ، فرانسه و ترکیه پاسخ ندهند .

دولت مصر که ملت آن سرکیزم مبارزه خونین بر علیه استعمار انگلیس و متفقین آن میباشد قبل از ۱۴ آذر وی توطئه تشکیل « سازمان دفاعی خاور میانه » برده برگرفت و آنرا وسیله تحکیم نفوذ استعمار طلبان در خاور میانه معرفی کرد .

نمایندگان سوریه در مجمع عمومی سازمان ملل تحت تاثیر افکار عمومی ملت خود این تشبث دول استعماری را مورد تهنوتش قرارداد و مخالفت مردم خاور میانه را با اقدامات مداخله جویانه دول انگلو آمریکان در امورد داخلی ملل ضعیف بیان نمود .

## نظر ما در باره انتخابات

در بین مشکلات فراوانی که در راه اسرائیلهای ایران بوده و هست ، جزو تضییقات و محرومیت های فراوان سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی که برای اجتماع ما وجود دارد مشکل انتخابات در ردیف مشکلات اساسی جامعه ما قرار گرفته است .

گرچه بنام اسرائیلهای ایران مدت شانزده دوره انتخابات بعمل آمده و نماینده ای به مجلس رفته است ولی اگر تاریخچه این شانزده دوره بدقت مطالعه شود افسردگی واقعی اسرائیل که اجتماع را تشکیل میدهد تاکنون در امر انتخابات دخالت نداشتند همه میدانیم که تا دوران بیست و سه ساله در میان بود سکه این مقام بنام یکتا زده شده بود و او هم بدون برو بر کرد فقط برای اینکه اسما و کیل بود بدون اینکه در تمام سیزده دوره نماینده کی خود لبی بگشاید و کلمه ای بزبان آورد با قدم های شمرده راه منزل را به مجلس پیش میگرفت و در مجلس پس از اینکه در بر جریانات سیاسی و اقتصادی و غیره که اکثر بزبان ملت ایران صورت میگرفت سری بعلامت تسلیم حرکت میداد باز از بقیه در صفحه ۳

## تحریکات شیطانی دشمنان

### مبارزه ما نخواهد شد مردم مانع از بیداری جامعه یهود و ادامه مبارزه ما نخواهد شد

در اجتماع از خواسته های خدا است ، برای فریب مردم است برای اینست که جلوی مبارزه مردم را با عوامل قسده بگیرند . این اشخاص اگر از اشراف موفق نشدند که جامعه را گمراه کنند بوسایل دیگر متوسل میشوند ، بافترا دست زده و باز هم چنانچه نتوانستند بقصود برسند بر عوب ساختن آنان میبرد از نده ، تهدید میکنند ، نیروی انتظامی و پس از آن حبس و زجر را بر خ خواهند کشید - تمام قوای خود را برای حمله بحق و حقیقت تجهیز کرده و طرفداران آنرا تحت فشار خود میگذارند . بتصور اینکه حق و حقیقت مزعوب شده تسلیم میشود جمعیت ما چنین عکس العملهایی را از طرف عوامل جهل و فساد انتظار میداشت و اطمینان دارد بامبارزه بی گریز انسانهای بیدار حق را بر باطل پیروز خواهد گرداند .

مگر جمعیت ما چه گفته و ما چه نوشته ایم که ایقدر این آقایان ممتاز خشمگین شده اند ما چه ناحق گفته و نوشته ایم که تا این حد مورد کین تیزی زعمای قوم قرار گرفته ایم . ما غیر از انتقاد منصفانه و کاملا بحق نسبت باعمال متصدیان امور مگر چیزی نگاشته ایم .

مایش از تشکیل جمعیت فرهنگی و اجتماعی یهودیان کاملاً پیش بینی میکردیم و اطلاع داشتیم که این جمعیت بمذاق بعضی ها خوش نخواهد آمد - ما بخوبی واقف بودیم که اینان همان کسانی که تا امروز از بی خبری مردم استفاده کرده برگزیده آنها سوار شده اند عکس العمل نشان خواهند داد . ما بدرستی میدانستیم که جمعیت فرهنگی واجتماعی که برای بیداری اجتماع اسرائیل و بالا بردن سطح فرهنگ اکثریت پیا خواسته و برای اعتلای دانش انسانی و حفظ صلح و بقای آن بسکوشش بیداری دست یازیده از طرف این عده معدود مردم که جز و طبقه ممتاز جامعه ما میباشد مورد انواع تهمت و افترا قرار خواهد گرفت . این آقایان حق دارند که ناسزا بگویند حق دارند که با تلاش خود مانع بیداری افکار عمومی گردند زیرا وجود آنها و مقیبت ممتاز آنها ، از برکت عقب ماندگی و جهل اکثریت مردم بوده است و مال و منال ایشان از نتیجه فقر و بیچارگی جامعه ما تأمین شده است .

اوضاع اقتصادی فعلی ، مسکن عمومی ملازمه دارد با رفاهیت یکمده اقلیت . اگر کیسه های مردم تهی نشود . مگر ممکن است جیب چند نفر بر گردد این مسئله ارتباطی بذهب ندارد . اینرا اگر بعضی ها جزو سر نوشت آدمی میدانند ، اگر معتقدند و یا کوشش دارند برخلاف عقیده خود به دیگران تلقین نمایند که انسان بکسان خلق نشده ، بکسان نیز از شرایط زندگی نیاید برخوردار گردد اگر بگویند همانند اختلاف پنج انگشت دست اختلاف بین ظالم و مظلوم

مقاله زیر را یکی از خوانندگان روزنامه از روزنامه های چاپ اسرائیل ترجمه کرده و برای درج در روزنامه فرستاده است . ما از لحاظ توجیهی که بکوشش خوانندگان خود داریم آنرا درج نموده امید داریم سایر خوانندگان نیز هر گونه اطلاعی از وضع زندگی در کشور اسرائیل دارند برای غنی نمودن روزنامه اسرائیل دارند . « بنی آدم » با کمال تشکر بدرج آن اقدام خواهد نمود .

## مکالمه

### بایگی از اعضای « کیبوتص شوهر ده هاخیر »

لباسش خیلی ساده بود - اهل مدر و ربا نبود یک پیراهن سفید در تن و شلوار خاکی اتو کرده بپا داشت تقریباً چهل سال از سن عمرش سپری شده بود . از اهل مملکت خودم بود - اما حیف که از این قبیل خاوریم ( رفقا ) عده معدودی در این کیبوتص باقی مانده اند .

نزدیک پنجره که مشرف بحیاط بود نشستیم زینت اطاق را یک میز تحریر و چند قطعه عکس که بدیوار نصب شده بود تشکیل میداد .

« آیا میفهمی - من مدت ۱۵ سال است در این کلتی فلاحی که به « کیبوتص شوهر ده هاخیر » نامیده میشود زندگی میکنم . هیچ نقطه ای نمیتوانی بیابی که من از آن عبور نکرده باشم . درختی در این مکان نیست که دستان من با آن سرو کار نداشته باشد باشک و تردید میتوانم بگویم که تا بحال دستم بیکی از این شاخه های درختان نخورده باشد .

من تمام زحمات طاقت فرسا و مشقت فراوانی که در سالهای عمر خود در این مکان متحمل شدم با حسن استقبال و خوشحالی کلیه آن مصائب و شادای را باغوش باز پذیرفته و هیچگاه خسته و مایوس نشدم . شب گرم و خفگانی بود ، از میان استخر صدای قورباغه ها بگوش میرسید ، قرص مهتاب سراپای وجود رفیق را که با او مشغول مذاکره بودم روشن کرده بود .

## نور

از آرز در صفحه ۲

### خبرهای اسرائیل

## خود داری ایسر ائل از

### شرکت در سازمان دفاعی خاور میانه

کیت و کیفیت تیزوهای مسلح خود را به دولتهای دیگر که در این سازمان شرکت خواهند کرد از جمله کشورهای اردن و عراق اطلاع دهد در صورتیکه دولت اسرائیل معتقد است دولتهای عرب نیایستی از مقدار نیروهای نظامی اسرائیل مطلع باشد و از این سربنهایی که حیات و مقدرات کشور اسرائیل بدان بسته است آگاه شوند مخصوصاً

خبرگزاری عرب موشه شاروت وزیر خارجه اسرائیل نماینده یکی از دول غیر عربی اطلاع داده است که با اطلاع نمایندگان دول عرب برسانند که دولت اسرائیل حاضر نیت در سازمان دفاعی خاور میانه شرکت نماید .

دولت اسرائیل اگر در سازمان دفاعی شرکت نماید ناچار خواهد بود که بمقدار و

## شخصیتهای بزرگ

### مایر بیر « ۱۸۶۴ - ۱۷۹۱ » Meyerbeer

### موسیقی دان شهیر یهودی



که بیشتر مورد علاقه اش بود می نوشت و پس از مدتی به سمت مدیریت اپرای سلطنتی برلین منصوب شد و اوقات خود را بانجام امور موسیقی در دو پایتخت و برای تاترهای پاریس ابراهای ادبی

نام حقیقی اش ژاکوب لایمان بیراست و بسال ۱۷۹۱ در برلین متولد شده و پس از ۲۲ سال عمر در سال ۱۸۶۴ در پاریس وفات یافت .

او نیز مانند مندلسون در یک خانواده نروتمندی که از یهودیان آلمان بودند بزرگ شده است و با دوست خود « وبر » موسیقی را تحت تعلیم فکلر فرا گرفته در اوائل در نواختن پیانو شهرتی کسب کرد ولی پس از اینکه مهارت هومل را در پیانودید ناپختگی خود را حس کرده و چند ماهی بقصد تمرین نواختن و ساختن آهنگ های پیانو از او گزید ولی بزودی دل به او پرا بست و از آن پس تمام عمر خود را صرف این رشته از موسیقی نمود .

در آغاز کار ابراهای ایتالیائی نوشت و آنها را در ایتالیا با موفقیت اجرا کرد و سپس در پاریس سکونت اختیار نمود و برای تاترهای پاریس ابراهای ادبی

### فصلی از تاریخ یهود

## نتایج انقلاب کبیر فرانسه در زندگی یهودیان اروپا

در برلن ، میرابویکی از رهبران انقلاب کبیر فرانسه با دوهم ( از نویسندگان آلمان ) و شاگردان مندلسون ( فیلسوف یهودی آلمانی ) آشنائی یافت و از آنرو

## از مجله جوئیش کروئیکل وضع یهودیان ایران

مستر بلاس رئیس « ارت » ایران و مستر شاپیرا نماینده آژانس یهود در تهران در ضمن ملاقات خود در لندن بمجمله جوئیش کروئیکل چنین اظهار داشته اند وضع حده از یهودی ایران بسیار وقت انگیز است .

از نظر سیاسی فشاری شبیه عراق به یهودیان وارد نمیشود و اولیاه امور نسبت بدانها روش خشنی پیش نکرده اند ولی از نظر اقتصادی وضع اکثر یهودیان ایران بسیار بد و اغلت آنها در نهایت

نور

# فاطمی هم عید گرفته بود

آرزو

من محو در راهم مانند تمام جوانان غنی می‌باشتم و درباره او همان احساسات و افکار شورانگیزه‌ای را تصور میکردم که برای تمام جوانان «عزیز در دانه» تصور میکنم. سخن پردازها و تبلیغات اجتماعی او را نیز گواه همین ادعای خود میگردم زیرا نفرت حاصل از مباحثات او را دلیل خودخواهی و بی‌ارزشی او قلمداد میکردم و در خود احساس مینمودم که برای «جلب نظر» در اجتماع ما گاهی بدخواه ما صعبت میکند.

آنروزها تازه با وی آشنا شده بودم ولی او را هر روز از روز قبل ناراحتتر و غمزه تر، مبارزتر و کینه جو تر دیدم. لباس مرتب و پاکیزه روز اولش هر روز چون سیبایش پرموده تر میکشید و گویی که تار و پود تنها لباسش را آب و رنگ رخسار او تشکین میداد. هر قدر لباس رنگ و رو رفته او که تنها محافظ بدن لاغرش در سرما و گرما بود کینه تر میکشید احساس میکردم که ارزش حقیقی او بر من معلومتر میگردد.

ما در دو یک آرمان یک میزده بی‌گیری شروع کرده بودیم. بی آنکه یک دیگر را بخوبی بشناسیم خوب یکدیگر را می‌فهمیدیم ولی تاهنگامی که در اطاق مرطوبی که ماهی هشتصد ریال کرایه کرده بود این کلمات را از او نشنیده بودم بجزرگی روح او بی‌برده بودم. دیدگی از روزهای عید برایم اینگونه تعریف کرد:

جاله!

جاله وجودی و دانش سرا!

جاله!

جاله نیس!

این کلمات بگوش من و شما؛ شما که برای تحصیل بدانشسرای عالی می‌روید بسیار آشناست. اینطور نیست؟ ولی با این حال نمیخواهم از وضع اتوبوسهای «قراضه» یا لهجه لوطیان «پارکاپها» برای شما گفتگو کنم. نه از شرایط وضع دانشکده و نه از دانشجویانی که برای بهبود بخشیدن وضع تحصیلی خود دست باعصاب شرافتمندانه زده اند این صدای نجیف دختر تیمی است که در آن حوالی در گوش من مورتراقتاده و تمام رنجها و تخیلات مربوط باعصاب را از نظرم محو کرده و با شنیدن جمله «جاله، جاله و دانشسرا» تداعی یافته کلمات و منظره اشکهای «او» را در چشمانم چون آئینه منعکس میسازد.

هنگامیکه با صدای لرزان و غم انگیز خود گفت:

آقا، من گدا نیستم.

بیاد جمله آن اطول فرانس اقدام که میگفت:

ترحم اغنیاء بر مستمندان اهانتی است ب مقام انسانیت.

بخوبی هنگامی که فاطمی میگفت «آقا من بخدا گدا نیستم» مقام انسان حق زندگی مشروع یک موجود پاك بر اغنیائی که اگر تلسکوپ هم بکار برند باز کورند و رنجوری رخ غمزه‌ای را نمی‌بینند اثبات میشد.

او مستمند نبود که ترحمی بر او بشود. او میخواست این اجتماعی که روزی پدرش و میلیونها مردم دیگر چرخ آنرا در گذشته میچرخانده او را در آغوش گرم خود گیرد و تار و زوی که خود گرداننده چرخ اجتماع خواهد شد او را در باده او حق خود را میخواست ولی برق خیره کننده سکه‌های طلا از مسئولین اجتماع، از آنانی که هر سال ماشین سواریشان از نوع آخرین ساخت میشود و برای نگهداری موقتیت خود بر علیه مردم هزاران قدم بر میدارند قدرت بینائی را سلب کرده است.

«فاطمی» مانند تمام دختران دهاتی که پدرشان از فشار کار و بیرمقی نابود شده اند در مقابل در «دانشکده ادبیات» آنجائی که روزها دود کباب پزی و بوی چای قهوه‌خانه کنارش اعصاب شکمهای گرسنه و سوزانده را تحریک میکند نشسته بود. از سرمای روز آخر زمستان و با سردتر بهاری که بر بدن بیخ کرده او ضربه‌هایی چون جلا دادن فاشیست میزد زانوی ناتوان خود را بشکم میفشرد و از ترس پاسیان خود را بگوشه در سبز محکم چسبانده بود.

آنشب نه دودی از دکان کبابی خارج میشد و نه بوی چای جوشیده قهوه‌خانه اعصاب را تحریک میکرد با آنکه صدای رادیوی ماشینهای نو و براق نطق دوبله شده نخست وزیر را بخش میکرد کمتر کسی در آن حوالی پیدا میشد که چهره سوزناک «فاطمی» نظرش را جلب کند. با آنکه این گونه مناظر گاهی بدیده بعضی‌ها ندیده میماند و گویای وضع خراب اجتماع است که خواهی نخواهی عوض خواهد شد ولی برای جوانیکه از رنج کار کوفته و از عشق تحصیل مست آینده و فردای روشنست نمیتوانست نادیده بماند جوانیکه فردا را برای دوستاناران بشریت میخواهد و مقام انسان را تقدیس میکند.

من میدونم که تو گدا نیستی. مگر بچه‌ای مثل تو میتونه گدا باشه؟ این جمله تکانی بدخترک داد و او را متعجب کرد. شاید از این خیره مانده بود که کسی هم هست که حقیقتا بفهمد که او گدا نیست. ولی مانند صفحه گرامافونی که «سوزن پیکاپ» بطور توالی در یک موج آن بچرخد باز مکتبی نمود و گفت: آقا، بخدا، بقیه مادر من گدانیم. شما پول بین میدیسن من میخوام چکتم؟

ودانه اشکی که از نور چراغ برق روبرو تلولوئی یافته بود بر گونه زرد شده او در غلطید.

با آنکه دلدارش دادم و میخواستم از ریزش اشکش که نهالهای کینه را آبیاری میکند جلو گیری کنم از اسم و زندگیش پرسیدم. بانوای کود کانه و لهجه ای مخصوص و وزن آلود گفت:

دختر جون قسم نخور گریه هم نکن. تو میدونی که اون پیره زن بیاد تو رو پیره خوتون؟

آره؛ آره که میاد. من اونو «نه نه جون» میگویم. اگر بیاد من امشب کجا بخوابم. اگر من به شب پیشش نباشم دق میکنه. من داره خوابم میاد. اما واسه اون تا حالا بیدار موندم. وقتی هم که شبها خونه‌ای مییره آشپزی اگه منو ندانن همراهش پیره همینجوری کنار به خیابون میشونه اونوقت میاد منو میبره خونه.

به شب یادمه کنار خیابون «پهلوی» نشسته بودم اما وقتی صبح شد دیدم توی خونه ام. نه نه جونم خیلی خوبه. منو خیلی دوس داره. اگه به شب پیش هم نباشم منم دق میکنم. بیاد «کلسنکها» اقدام. دو موجودیکه از عجبای خلقتند. دوش بدوش یکدیگر بار زندگی را میکشند. یکی تحمل بار زندگی دیگری و آن دکری مشقات و رنج های «همزی» خود را بدوش میکشد. بدون آنکه صرفا و یکطرفه مانند ((ربا خواران)) اجتماعات عقب مانده طفیلی باشد.

فاطمی ده دوازده ساله بنظر می‌آمد. پیشانی نسبتاً بزرگش در ترکیب رخ زرد او حالتی بوجود آورده بود که بی اختیار کله، نبوغ را در مخیله شخص نقش مینمود.

شرمگین پول را در جیب نهاده و لحظه ای ساکت گشتم. شاید در آن لحظه سکوت؛ هیاهوی اعصاب و تخیلات، مغزم را دچار سرگیجه کرده بود که تکیه بدیوار دادم و بلکه‌های چشم چون دو قطعه سرب بر هم افتاد.

فاطمی مانند «کوزت» هوگو مبهوت مانده و خیره بستا پایم مینگریست. با آنکه اشکش ایستاده بود هنوز بیک قطره بر گونه لاغر داشتش خود نمائی می‌کرد. گفتم فاطمی چرا گریه میکنی؟ مگه اون نه نه جونت نیما؟

چرا میاد منم واسه این گریه میکنم که چرا اینقدر میاد؟ گفتم: مگه نمیدونی که شب عیده اوناکه خیلی پول دارن چن جور خوراک درس میکنند؟

راستی تو کشت نیس؟

در این موقع فاطمی سرش را بزرگ کشاند و باهای بیرمقش بچرکت افتاد. از نظر تا حالا هیچی نخوردم. مگه میشه آدم گشش نشه؟

گفتم فاطمی همین باین به نونوائی سنگینی حس میخوای از اونجا به تیکه نون بخوری بھوری؟ تو بچه‌ای کشتگی ازبنت میکنه. تو حالا اول زندگیته چرا گشته بونی اگر زمامداران مافکرتو و بچه‌های گشته‌ی دیگه نیسن، اگه اونا همش فکر جیب خودشون و راحتی واسم خودشون تو چرا باس گشته باشی؟ باشو بریم نونتو به بینم تو کشته اینجا بشینی. مگه واسه‌ی من آدم‌های عالم فرق میکنند. باشو چرا نشستی؟

نه! نه! من نیام. مگه کدام که پیام، بخدا من گدا نیستم. اگه میخوام گدا باشم که از نظر تا حالا اینجا نمی‌موندم تا نه نه جونم بیاد نه! نه! من گدانیم.

شاید هرگز در عمرم چنین حالتی را در خود احساس نکرده باشم و تا اینجا در مقابل اراده یک انسان پاك که اجتماع زمیست کثیف ممانعت از او را نیلای بد شرمنده و تسلیم نگشته باشم.

گفتم: فاطمی من نمیخوام بتو پول بدم. تو... تو... من میدونم گدانسی اما بیا بریم باهم از این نونوائی به لقمه نون بخورم. مگه من واسه‌ی خواهرم که گشته بوده تا حالا نون نخورده‌ام. تو، تو هم خواهر منی. تو تو تو اون دختراتی که توی عالم شب گشته میخوای، اونانیکه حالا توی این وقت شب ز آتش بمبا و کلوله های طاره‌ها توی بغل مادرای ناکامشون میبینم همشون خواهراهای من.

اومد - اومد دیدی گفتم هیچ وقت منو تنها نمیداره نگفتم میاد فاطمی از جایش برخاست و بسوی پیرزنیکه جادر نماز سفید مندرسی بسر داشت دوید. چند قدم بیشتر نرود و با صدای تیکه بخوبی شنیده میشد گفت:

نه نه جون این آقا هم میخواس واسم نون بخوره امامن نداشتم پیرزن سلامی کرد و آغوشه‌ای بستا پایم تگریست. شاید او هم تصور نمیکرد در اینجا ممکن است کسانی هم یافت شوند که یک کلمه از کتاب انسانیت را فراموش کرده باشند. جواب «سلام» اده گفتم!

خانم مثل اینکه خیلی در بر شده اینطور نیس؟ فاطمی داشت چرت میزد. بهتر نبود اگه زودتر میومدین طفلک خودشم میگفت که خیلی گششه، میخوام سم...

این پولدارا وقتی میخوان مهمونی بکنن خیلی آشپز او اذیت میکنن. اما حالا من واسه‌ی این معطل شدم که زن ارباب میخواس این شب عیدی بلویکه از پیش مهموناش زیاد میاد بدین بده تمامه عید بگیریم. ماهم بلو بخوریم. اینا که حق مارو بدن ما بلوا و نارو میخوایم چکار؟ این چه عیدیه. این چادر نماز می‌بشی دوساله که دارم سرم میکنم.

کل بنفشه‌های زنک و رو رفته اش در بعضی نقاط وصله خورده و پنخ نارنگی که وسیله‌ی دوختش بود منظره خاصی بآن میداد. بیچاره اگر این چادر نماز را هم بسرنیکشید بچه وسیله میتوانست بارگی لباسهای کهنه و مندرس خود را بپوشاند. این مغرور قین به لجنزارهای اجتماع برای نگاهداری مقام شامخ انسانی از تخته پاره‌ای بتخته پاره‌ای دیگر توسل میجویند.

سکوتی بین ما حکم فرماید. با او بسوی مجلس شورا! آنجائی که میبایستی بود که مال ملت گرسنه و سستکشیده ایران باشد راه افتادیم. با آنکه از خانه خود دور میشدم آرامشی روح بر هیچانم را فرامیگرفت.

در مقابل شیرینی فروشی میدان بهارستان ایستادیم. گویا مقصودم را دریافته بود گفت: آقا... چرا از این کارهای...

بدکان شیرینی فروشی داخل شدم و هنگام خارج شدن جعبه شیرینی را از دستم نیگرفتم. مایل نبود فاطمی بفهمد که او شیرینی گرفته‌است.

گفتم: خانم! منکه جز تو، تو و تمام زنانیکه بسرای نمایانند مفهوم کله انسانیت رنج میبرند مادرد دیگری ندارم. منکه نمیخواهم بتو و امثال تو ترحم کنم. فاطمی خواهر منست. من میخوام بدین وسیله عید بشما خوش گذشته باشدم خودم هم میدانم که:

ترحم اغنیاء بر مستمندان اهانتی است ب مقام انسانیت ولی من نه غنی و پولدار هستم و نه بتو و امثال تو میخوام ترحم کنم. خدمت در راه بشریت اندوخته فنا ناپذیر است. تو مادر منی، فاطمی خواهر من. من تمام مردم تمام شما مادرها و خواهرها را دوست دارم.

از راه دور فاطمی بر کشت نگاه می‌کرد بن که جلو مسجد سپهسالار ایستاده بودم. افکنده و باز براه خود ادامه داد. پایان

## وضع یهودیان ایران

بقیه در صفحه ۲

فقر بسر میبرند عده زیادی از آنها بدون اینکه بدانند برای چه زندگی میکنند بزندگی خود ادامه میدهند.

قسمت عسده از ۵۰ هزار یهودیان ساکن تهران از داشتن هر گونه وسایل زندگی محرومند وضع مشابهی برای ۱۶۰۰۰ یهودی ساکن شیراز و ۸۰۰۰ یهودی ساکن اصفهان موجود است. افلا در حدود سی درصد یهودیان ایران برای ادامه زندگی مجبور بکدائی می‌باشند.

هیچ تشکیلات منظم و متشکلی و هیچ باشگاه هنری از قبیل تئاتر و غیره وجود ندارد فقط یک روزنامه بزرگان فارسی برای آنها منتشر میشود.

یهودیان ایران ادعا دارند که متجاوز از دو هزار سال است که در ایران سکنی دارند اما سطح زندگی آنان بهمان قسم قرون قدیمی باقی مانده است.

## هنر چو یان ارت به تشکیل

### سازمان مبادرت نمو ده اند

اطلاع یافته‌ایم که اخیرا هنر جوانان «ارت» سازمانی بنام «سازمان هنر جوانان هنرستان ارت» تشکیل داده و برای نشر افکار خود با انتشار نشریه‌ای هفتگی بنام «دنیای هنر» پرداخته‌اند.

این نشریه در سرمقاله خود تحت عنوان «چرا سازمان تشکیل شد» هدف این سازمان را بدینسان توضیح میدهد: «سازمان که زائیده افکار ما هنر جوانان محیط هنر جوانی ما است و برای رفع نیازمندیهای رفقای گرامی بوجود آمده است همواره سعی خواهد نمود وظیفه مقدسی را که بعهده گرفته بخوبی انجام داده شایسته افتخاری باشد که رفقا بآن محول نموده‌اند.

محیط هنرستان تا قبل از تشکیل سازمان ما محیط خشک و بی‌روحی بود که جز کار و صدای ماشین در آن وجود نداشت و بدیهی است که محیط زنده و فعال جز این، احتیاجات دیگری نیز دارد.

کار مداوم بدون تفریح و ورزش خسته کننده است یک عده افراد تحصیل کرده با یک ماشین بیروح و فاقد شعور فریق دارند و باید مانند افراد زنده دیگر در درس و شغل خود دخالت مستقیم داشته باشند آنها احتیاجات خود را بهتر از دیگران تشخیص میدهند و باید خود مستقیماً برای رفع احتیاجات دخالت کنند. تئاتر و موسیقی، روزنامه و نشریه، ورزش و تفریح از لوازم حتمی یک محیط زنده و فعال است.

سازمان ما برای همین نیازمندیها تشکیل شده است و بدیده همین اجتماع هنری است.

... ما کوشش خواهیم کرد افکار هنر جوانان را با جریان دنیای امروز تا حد امکان آشنا نمود جهان کنونی را آن طوریکه هست بررقای گرامی بشناسانیم. سازمان مدافع حقوق افراد سازمانی بوده و احد اکثر کوشش را بکار خواهد برد تا از تضییع حق آنان بپرهیزد که باشد جلوی بگری بعمل آورد و با هر گونه زور گویی و حق شکنی بشدیدترین وجهی مبارزه خواهد نمود... بکمک دوستان با قدمهای متین و استوار با عزمی راسخ بسوی آینده امید بخش و برای ایجاد جامعه‌ای خوشبخت و هنرمند به پیش.

ما موفقیت این سازمان را در بهبود وضع هنر جوانان «ارت» مینظریم و امیدواریم جوانان هنرجوی جامعه ما بتوانند برای ترقی و تنالی اجتماع خود قدمهای مفیدی بردارند.

# فصلی از تاریخ یهود

بقیه از صفحه ۱

بحر و میت‌های یهود بی‌برد و رساله‌ای بنام «مندلون و تحول سیاسی یهود» برشته تحریر درآورد و آزادی یهود را برای تمام کشورها مفید و لازم معرفی نمود. اصلاح وضع رفعت یهود و دهائی آن از چنگ مظالم و تضییقات و محرومیت‌های بیابانی (ناشی از تحریکات باب و کلیسا) جزئی از هدف مقدسی بود که انقلابیون در پیش گرفتند.

هیئتی که پس از انقلاب هیئت موسسان «مساوی حقوق را برای تمام افراد کشور» اعلان نمود؛ مدافعین آزادی یهود شرحی از تیره‌روزی یهودیان بخصوص یهودیان آلزاس (که در آن موقع بیش از سایر یهودیان اروپا تحت فشار و شکنجه بودند) بیان نمودند و توجه انجمن را نسبت به نوشتن آنان جلب کردند.

یهودیان «برود» که مترقی‌تر از دیگران بودند زودتر از نتیجه انقلاب استفاده کردند ولی یهودیان آلزاس همچنان مورد آزار و اهانت قرار داشتند و ضمناً عده‌ای از نمایندگان آلزاس در هیئت موسسان؛ با آزادی یهود مخالفت مینمودند. دلیلی بر ناقص بودن انقلاب کبیر فرانسوی و کوشش برای متوقف نگه داشتن آن نبود. گروه مینی (کسانی مانند میرابو و آبه کرکواز و کلرمون تونر از آزادی یهود دفاع میکردند) آبه کرکواز گفت: «پنج‌هزار فرانسوی امشب مانند برده‌گان سر بر زمین میگذارند؛ کاری کنید که فردا مثل دیگران آزاد برخیزند»

بالاخره پس از مشاجرات بسیار در سپتامبر ۱۷۹۱ مجلس تساوی حقوق یهودیان را تصویب کرد. این اولین قدمی بود که در راه «آزادی یهود» برداشته شد و این امر البته یهودیان فرانسه را نه بعنوان یک قسمت از ملت یهود، بلکه بعنوان یک قسمت از ملت فرانسه آزاد کرد. همه معتقد بودند که در مدت کوتاهی یهودیان فرانسه با فرانسویان هم‌رنگ خواهند شد و اختلاف فقط در مذهب آنها باقی خواهد ماند.

لیکن باز (در اثر تحریکات و تبلیغات سوء قبلی کلیسا) عقاید عمومی نسبت به یهود خوش بین نبود و هنوز در انزاع عمیق شناسائی مردم یهود را همانطور میدیدند که رهبران روحانی قرون وسطی مجسم کرده بودند. با اینحال یهودیان به بعضی احساس نسیم آزادی بسرعت از گنوها و خانه‌های تنگ و تاریک خود بیرون آمده در سطح دیگران قرار گرفتند. دیگر موقعی نبود که بگذارند (دشمنان آزادی ملت فرانسه) آزادی را از دستشان بگیرند بنابراین شدیداً بوسیله طرفداران خود از آسایش و آزادی خود دفاع کردند.

انجمن نمایندگان یهود بنام ((سندربین)) پاره‌ای از دستورات مذهبی یهود را با قوانین کشوری فرانسه تطبیق نمود و جوانان را در اختیار حرفه‌های مختلف و کارهای فنی تشویق و آنانرا بفرید زمین و ملک‌داری و کشاورزی دعوت کرد. چندسال بعد در انقلاب ۱۸۳۰ حکومت فرانسه علمای یهود را در ریف کارمندان دولتی قرارداد و مثل کشیشان مستمری ثابتی برای آنها تعیین نمود. از آنوقت دیگر مذهب کاتولیک کشیش رسمی کشور محسوب نبود و اخلاف مذهب موجب اختلافات حقوقی نگردید.

انقلاب کبیر فرانسه نهضت آزادیخواهی را در ایر کشورها وارد کرد. در هلند قانونی از مجلس گذشت که حقوق یهودیان را با سایرین یکسان میکرد، یهودیان این کشور در کارهای دولتی پذیرفته شدند یکی از آنها ((اسحق راگوستا)) اول عضو انجمن شهر سبیس نماینده مجلس و بعد بریاست مجلس انتخاب گشت. در ونیز که اولین نقطه‌ای از اروپا بود که برای اولین بار یهودیان را در کوی محصور (کتو) محصور نموده بودند، بعضی ورود قشون فرانسه دیوارهای ((کتو)) فروریخت و یهودیان پس از سه قرن از خانه‌های تنگ و محصور خود برای استنشاق هوای آزاد سر برآوردند. در پروس هم فردریک گیوم سوم مجبور شد حقوق یهود را بر سریت بشناسد (۱۸۱۲) در سستهای دیگر آلمان (وستفالی، فرانکفورت و هامبورگ) نیز یهودیان آزاد شدند.

ولی این آزادی پایدار نبود هیئتی که پس از سقوط ناپلئون این ممالک از تصرف فرانسه خارج شدند همه جا آزادی یهود را ملغی کردند و از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۴۸ یک دوره ارتجاع سیاسی شدید پدید آمد که یهودیان در آن مدت دوباره بوضع قرون پیش مورد آزار و تضییقات مختلف قرار گرفتند. تنها در کشور هلند یهودان مختصر آزادی خود را محفوظ داشتند. بنا بر این وضع زندگی خارجی یهودیان اروپای غربی، بنیر از فرانسه و هلند تغییری ننمود، ولی در زندگی داخلی آنها تحول بزرگی پدید آمد و سطح معنوی و فرهنگی آنها بی‌زمان محسوس بالا رفت. جوانان بسهولت با فرهنگ و آداب جدید اروپایی هم‌آهنگ شدند و زندگی محله‌ای خود را رها می‌کردند.

بسیاری از آنها برای اروپائی شدن و بدست آوردن حقوق و امتیازات کشوری، دست از مذهب و ملیت خود کشیدند بسیاری از زنان و مردان فاضل که با محیط اروپائی مسیحیان آشنائی یافتند، بی‌بیل خود بکیش مسیح درآمدند. این عمل را بقول «هانریش هاینه» (( پروانه ورود در محافل اروپائی )) میندیشاند بطوریکه در اواخر قرن هیجدهم فورمول ((مسیحی شدن)) بین یهود رواج پیدا کرده بود اول دختران مندلسون، فیلسوف مشهور، سر مشق سایرین شدند. ابراهیم یسر وی نیز هر دو طفل خود را بکیش مسیح درآورد. یکی از آنها ((مندلسون یار تولدی)) آهنگ ساز معروف آلمان است.

**لوی پلورن** که یکی از نویسندگان میرز سیاسی و قهرمان عقاید آزاد بود و هانریش هاینه در جوانی بکیش مسیح درآمدند.

**هانریش هاینه** در سال ۱۷۹۹ در دوسلاو متولد شد و از شعرای بزرگ آلمان بشمار است. شامکارهای او عبارتند از لیدر (کتاب ترانه ها) و درانیلار (تابلوی مسافرت‌ها) که خود او هر دو را بزبان فرانسه ترجمه کرده است. در یکی از آثارش هاینه میگوید: «اکنون می بینیم که یونانیان جوانانی ظریف و زیبا بوده‌اند و بس در صورتیکه یهود نه فقط در اعصار قدیم، بلکه در مدت ۱۸ قرن که بزرگترین مصائب را تحمل کرده‌اند، مردانی دلیر و رام نشدنی بوده‌اند» با اینحال اکثریت یهودیان در کیش خود باقی ماندند ولی عموماً در فکر رفودم در مذهب خود بودند. کیش یهود در اترحلاتی که در مدت دوهزار سال از طرف اقوام و فرق مختلف بقوم یهود وارد شده بود تغییر شکل داده و از مبارزه زخی و گردآلود خارج شده بود. بنا بر این عده‌ای از «دیان» ها که با فرهنگ جدید اروپائی آشنائی یافته بودند میخواستند تشریفات اضافی و قدیمی را منسوخ و به قسمت های اخلاقی یهودیت اهمیت دهند. لیکن مناقشات شدیدی میان آنها و دسته ارتودکس یهود در گرفت و مدتی بطول انجامید.

( خلاصه شده از کتاب تاریخ یهود . بقلم آقای پرویز رحب )

# نظر ما در باره انتخابات

بقیه از صفحه ۱

همان راهی که آمده بود باز میگشت. سیزده دوره پرنکیست و تنگین چنین عاچیل و باطل گذشت و کمترین تأثیری در بهبود وضع اجتماعی ما نداشت و هنگامی که سایه شوم فاشیسم نزدیک بود فضای وطن ما را هم تیره کند و اردوگاههای آدمکشئی هیتلر بها داشت چهره مخوف خود را بجامعه ما هم نشان، این آقای نماینده! همچنان سرگرم زندگی خصوصی خود بود. در اوضاع جهان در انرجسنگ بین الملل تغییریاتی داده شد و اثر آن بکشور ما هم سرایت نمود. اوضاع دگرگون شد. اسرائلهای ایران هم تصور کردند که قلعه تسخیر ناپذیر انتخابات فروریخته و میشود بآن دست یافت و غاصب مطلق را فرود آورد و دیگری را بجای او نشاند.

این تصور تا حدی صحیح بود ولی غافل از اینکه رندان ناچوار مرد دیگری رباکارانه اعمال نا تمام نماینده ماقبل را تکمیل میکنند. دیگری با سیمای عوام قریب تقدس متوسل به ساکنین محله شد، پولی بخشید و اعاناتی داد، آرائی خرید، بد بنداری تظاهراتی کرد و عده‌هایی داد قرارهائی گذاشت ولی نکرد آنچه میگفت و انجام نداد آنچه میتوانست بفرع جامعه اسرائیل انجام دهد.

خلاصه آنچه در شماره های قبل در اطراف اعمال ناصحیح نمایندگان گذشته خود لازم بود گفته شد و نتایجی که از وجود آنها بجا مانده کافی است که میزان خدمت گذاری آنها را هم موم کند؛ اکنون لازم است در اطراف وظایف کلی افراد اسرائیل ایران راجع با انتخابات نوشته شود.

**اینکه بحث انتخابات را موضوع روز قرار داده ایم نه از این لحاظ است که خودداری کاندید هائی هستیم یا منظور خاصی نسبت بکسی داریم بلکه برای این است که غفلت‌های گذشته تکرار نشود** و مردم هوشیار شوند که کسانی از طریق رباکاری و تشیبات کوناگون خود را بنام نماینده بر این جامعه تحمیل نکنند. چون وظیفه نامه نگاری ماحکم میکند. کویان و علی رغم تحریکات کسانی که قلم ما را چون نشتی برای خود میدانند، حتی القه‌ور حقایق جریانات را برای مردم عریان بیان کنیم و توضیح دهیم.

این چنین کسانی کجا میتوانند در مجلس شورای ملی بیان کنند احتیاجات و خواسته‌های مردم باشند؟ ایشان فقط از لحاظ گرسنگی و برهنگی محرومیت کله و لفظاً نر می‌دانند بنویسند و بخواهند

این چنین کسانی کجا میتوانند در مجلس شورای ملی بیان کنند احتیاجات و خواسته‌های مردم باشند؟ ایشان فقط از لحاظ گرسنگی و برهنگی محرومیت کله و لفظاً نر می‌دانند بنویسند و بخواهند

این چنین کسانی کجا میتوانند در مجلس شورای ملی بیان کنند احتیاجات و خواسته‌های مردم باشند؟ ایشان فقط از لحاظ گرسنگی و برهنگی محرومیت کله و لفظاً نر می‌دانند بنویسند و بخواهند

این چنین کسانی کجا میتوانند در مجلس شورای ملی بیان کنند احتیاجات و خواسته‌های مردم باشند؟ ایشان فقط از لحاظ گرسنگی و برهنگی محرومیت کله و لفظاً نر می‌دانند بنویسند و بخواهند

این چنین کسانی کجا میتوانند در مجلس شورای ملی بیان کنند احتیاجات و خواسته‌های مردم باشند؟ ایشان فقط از لحاظ گرسنگی و برهنگی محرومیت کله و لفظاً نر می‌دانند بنویسند و بخواهند

( از آنسیکلوی موزیک )

خاصه جریاناتیکه با سر نوشت و آئینه جامعه ما بستگی دارد. چنانکه بارها گفته شد انتخابات امر بسیار مهم و حساسی است که انجام صحیح یا ناصحیح آن آئینه جامعه ما را بسوی سادت یا شقاوت می برد. یک حقیقت کلی را باید اذعان داشت و از نظر دور نگردد و آن این است باصطلاح عامیانه که می گویند «سیر از گرسنه و سوار از پیاده خبر ندادند» این حقیقتی است که کاملاً با وضع کسانی که بعنوان نماینده بر ما تحمیل شده‌اند تطبیق میکند.

مثلاً اگر کسی در سرمای سخت زمستان برهنه در میان یخ و برف گیر کرده است و از شدت سرما می‌لرزد بخواهد در این حالت مانند اینکه در گرمای تابستان قرار گرفته است عرق کند هر چه کوشش کند نخواهد توانست مگر اینکه در جریان واقعی گرما قرار گیرد. یا بالعکس اگر بآن بی نیاز و تروتندی که در فصل زمستان در اطاق لوکس و بسیار گرم و منظم نشسته و لباس را از تن بیرون آورده و در دو شامبر پیازمه فاخر نگیب بن کرده در نور برق در کنار افراد خا واده خود خوش لمیده است بگویند باین حالت مانند آنکسی که در سرمای سخت برهنه می‌لرزد در آفتاب تا اینکه این شخص بی نیاز و اقامه در جریان سرمای گزنده قرار نگیرد سرما را مانند آن شخص عریان احساس خواهد کرد؟

حال حالت نمایندگان ماو کسانی که بعد از این از ن گروه بخواهند نمایندگی کنند بی شایست باین مشال نیست زیرا اینها که از همه چیز وسایل مادی زندگی بهره مند هستند، تاکنون دیناری برای اجاره خانه نپرداخته‌اند؛ دوست قدم متوالی پیاده راه نرفته‌اند شدت گرمای تابستان باشدت سرمای زمستان راحس نکرده، دمی گرسنه یا برهنه نبوده‌اند یا اگر هم روزگاری بوده‌اند اکنون از فرط غرور وضع قبلی خود را فراموش نموده‌اند کجا از حال ده‌ها هزار مردم محروم و آواره و گرسنه و درمانده با خیر هستند آن کسانی که با ثروت سرشار خود مشغول تجارت و احتکار و صرافتی و ارز سازی هستند آن کسانی که سرشان با تجارات امریکا و اروپا و ژاپون گرم است آن کسانی که بادیده تحقیر مردم مینگردند.

آن کسانی که ارقام منافشان کمتر از صدها هزار تومان نیست کجا میتوانند حس کنند که اکثریت افراد جامعه اسرائیل شها گرسنه سر بیالین مینهند؟ کجا میتوانند حال واقعی و زندگی حقیقی مردم محروم را درک کنند مگر اینکه خود یا مانند این مردم محروم باشند و یا از بین مردم بوجود آمده باشند.

این چنین کسانی کجا میتوانند در مجلس شورای ملی بیان کنند احتیاجات و خواسته‌های مردم باشند؟ ایشان فقط از لحاظ گرسنگی و برهنگی محرومیت کله و لفظاً نر می‌دانند بنویسند و بخواهند

این چنین کسانی کجا میتوانند در مجلس شورای ملی بیان کنند احتیاجات و خواسته‌های مردم باشند؟ ایشان فقط از لحاظ گرسنگی و برهنگی محرومیت کله و لفظاً نر می‌دانند بنویسند و بخواهند

این چنین کسانی کجا میتوانند در مجلس شورای ملی بیان کنند احتیاجات و خواسته‌های مردم باشند؟ ایشان فقط از لحاظ گرسنگی و برهنگی محرومیت کله و لفظاً نر می‌دانند بنویسند و بخواهند

این چنین کسانی کجا میتوانند در مجلس شورای ملی بیان کنند احتیاجات و خواسته‌های مردم باشند؟ ایشان فقط از لحاظ گرسنگی و برهنگی محرومیت کله و لفظاً نر می‌دانند بنویسند و بخواهند

این چنین کسانی کجا میتوانند در مجلس شورای ملی بیان کنند احتیاجات و خواسته‌های مردم باشند؟ ایشان فقط از لحاظ گرسنگی و برهنگی محرومیت کله و لفظاً نر می‌دانند بنویسند و بخواهند

( از آنسیکلوی موزیک )

ولی از درک مفهوم آن عاجز هستند زیرا در زندگی خود ابد با واقعیت آن دربرو نشده‌اند.

با این توضیحاتی که طی چند مقاله داده شد جای آن است که مردم تا اینخند آگاه شوند که متقاً برای چنین افرادی دور از جامعه واقعی، چنین افرادی کجا میتوانند در این اجتماع اطلاع ندهند میدان عمل را تنگ کنند و نگذارند بار دگر عنوان نمایند کسی را با وجود خود آلوده به تنگ نمایند!

عده ای مزورانه میگویند نماینده ما باید حتماً متمول باشد که اگر روزی لازم شد فلان وزیر یا وکیل را مهمسان کند از عهده پذیرائی برآید! بزعم این آقایان فقط متول شرط اساسی نمایندگی است! برای یک جامعه محروم و دریدر که ده هزار نفر آن از فرط گرسنگی در کنار جاده ها و در میان قبرستانها و صحن کلیساها جان میدهند دعوت فلان وزیر و نوشیدن چند کیلاس مشروب تازه وارد از امریکا یا به رخ کشیدن قالی های نفیس و تجلات عالی چه نتیجه ای دارد؟ تا بحال اعمال و اقدامات بیرویه نمایندگان گذشته چه تأثیری در بهبود وضع اسف آور مردم داشته است که از این به بعد این فرمول غلط مؤثر باشد؟

برای دفاع از حقوق مردم و برای آگاه نمودن دولتها غافل که سالهاست بر نفس مردم دقاصی میکند و با خون مردم دلالتی مینمایند آن کاس محل آن عطارد اول کوچه برای نمایندگی خیلی شایسته تر و لایقتر است زیرا این افراد ساده هستند که از حال تاثیر آور مردم باخبرند اینها هستند که با زبان بی زبانی وجلات کوتاه و ساده خود میتوانند درد مردم را بگویند و احقاق حق بخواهند نه آن کاخ نشینان از خود راضی بود چو که کمترین تماسی با مردم ندارند.

اینک لازم است که تمام طبقات مردم اسرائیل ازجا برخیزند و این بی تمیزان جاه طلب و سودجورا بقب برانند و از بین خود کسی را که از دردهای حقیقی آنها با اطلاع باشند انتخاب کنند که لااقل پس از موفقیت باد در گلو نیاندازد و ب مردم افاده نفروشد و خود را بالاتر و برتر از اجتماع نداند.

اینک لازم است که تمام طبقات مردم اسرائیل ازجا برخیزند و این بی تمیزان جاه طلب و سودجورا بقب برانند و از بین خود کسی را که از دردهای حقیقی آنها با اطلاع باشند انتخاب کنند که لااقل پس از موفقیت باد در گلو نیاندازد و ب مردم افاده نفروشد و خود را بالاتر و برتر از اجتماع نداند.

اینک لازم است که تمام طبقات مردم اسرائیل ازجا برخیزند و این بی تمیزان جاه طلب و سودجورا بقب برانند و از بین خود کسی را که از دردهای حقیقی آنها با اطلاع باشند انتخاب کنند که لااقل پس از موفقیت باد در گلو نیاندازد و ب مردم افاده نفروشد و خود را بالاتر و برتر از اجتماع نداند.

اینک لازم است که تمام طبقات مردم اسرائیل ازجا برخیزند و این بی تمیزان جاه طلب و سودجورا بقب برانند و از بین خود کسی را که از دردهای حقیقی آنها با اطلاع باشند انتخاب کنند که لااقل پس از موفقیت باد در گلو نیاندازد و ب مردم افاده نفروشد و خود را بالاتر و برتر از اجتماع نداند.

اینک لازم است که تمام طبقات مردم اسرائیل ازجا برخیزند و این بی تمیزان جاه طلب و سودجورا بقب برانند و از بین خود کسی را که از دردهای حقیقی آنها با اطلاع باشند انتخاب کنند که لااقل پس از موفقیت باد در گلو نیاندازد و ب مردم افاده نفروشد و خود را بالاتر و برتر از اجتماع نداند.

اینک لازم است که تمام طبقات مردم اسرائیل ازجا برخیزند و این بی تمیزان جاه طلب و سودجورا بقب برانند و از بین خود کسی را که از دردهای حقیقی آنها با اطلاع باشند انتخاب کنند که لااقل پس از موفقیت باد در گلو نیاندازد و ب مردم افاده نفروشد و خود را بالاتر و برتر از اجتماع نداند.

**ماشین نویسی گریستال**  
**تعلیم فن ماشین نویسی «گری» را تحت**  
 نظر استاد مربوطه فرا گیرید  
 نشانی - لاله زار - روبروی کوچه خندان

**شرکت چاپ کاوه**

**شمیر ازبان عزیز**  
 برای خرید جرائد و مجلات کشور بخصوص روزنامه بنی آدم به بنگاه مطبوعاتی شهاب تسکینه نواب مراجعه فرمائید.  
 ۱-۳

**لقمان خالغ**  
 جای اداره - چهارراه مغیرالدوله  
 قرائت خانه شیروانی



### این روزنامه ارگان « جمعیت فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران » بوده و هیچ دسته دیگری بستگی ندارد

## افکار عمومی

بقیه از صفحه ۱

بی نهایت قابل توجه و مایه امید است در شرایطی که صلح در دنیا و بخصوص در خاورمیانه و نزدیک و افریقای شمالی در نتیجه دست بردهای نظامی و سیاسی دولتهای استعماری در این کشورها شدت مورد تهدید واقع شده است مقاومت مردم این نواحی در مقابل تحریکات استعمارگران بسیار مایه تحسین است.

مقاومتی که ازبراکش تا ایران دامنه آن توسعه یافته و رشد می یابد نویدی است برای کسانی که خطر جنگ جدید افکارشان را دچار نگرانی نموده است این بسیار اهمیت دارد که ملل خاورمیانه همگی به این موضوع پی برده اند که تحمیل پیمان نظامی بدانان تهدید شدیدی علیه صلح جهانی است و در نتیجه هشیاری دولت های خود را ناچار نموده اند که در مقابل استعمارگران از در مخالفت برآیند.

همان دولتی که روزگاری مصر را بر علیه اسرائیل تحریک مینمود و جنگ و امید داشت ملت مصر را در سرزمین و خانه خود میکشد خون محرومین مصری را میریزد و روز بروز برای بخون کشیدن مردم این سامان نیروی تازه نفسی در این کشور پیاده میکند واضح است که این دستبرد غارتگرانه ملت مصر را بیش از پیش بیدار میسازد و دشمن خود را از دوست تمیز میدهد - اکنون مردم ساکن خاورمیانه میفهمند که تنها دشمن مشترکشان استعمارگرانی هستند که زاد و بوم آنها را غصب نموده و منافع ملی آنان را مورد غارت و چپاول قرار میدهند و نای اعتراض مردم حق جو را با سر نیزه و گلوله خفه میسازند.

### ملل خاورمیانه درک میکنند که ملل ساکن کشورهای همسایه خصومت و دشمنی با یکدیگر ندارند. از جمله این موضوع روشن میگردد که یهود و عرب اختلافی با یکدیگر ندارند. ستیزه و جدالی که بین طبقات حاکمه آنان وجود دارد ساخته و پرداخته همان استعمارگران، دشمنان واقعی ملل، میباشد.

دولت استعماری انگلو آمریکان از اینگونه اختلافات مصنوعی است که استفاده میکنند و میکوشند تسلط غارتگرانه خود را بر ملت های خاورمیانه ادامه دهند باید این اختلافات مصنوعی از میان بر خیزد دوستی بین مردم خاورمیانه و نزدیک توسعه یابد مردم این سامان برای طرد استعمار و یادی آن و بدست آوردن زندگی شرافتمندانه و استقلال واقعی دست بدست یکدیگر بدهند و در راه عمران و آبادی سرزمین خود با کمک و همکاری برادرانه یکدیگر قدم های اساسی بردارند.

هم اکنون این اتحاد و همکاری بین ملت های ایران و مصر توسعه پیدا نموده است. ملل مصر و ایران پیشقدم همکاری و همدردی با یکدیگر برای طرد استعمار و

## تحریکات شیطان

بقیه از صفحه ۱

ما برای رفع نواقص موجود بذکر آنها پرداخته ایم:

ما گفته ایم شما که انجمن بنام ملت تشکیل میدهد یکی از صدها دردبیدرمان مردم رسیدگی نمائید. ما گفته ایم از نشست و برخاست های بیمورد و بیجای خود کمی بکاهید و بعمل پردازید. ما متذکر شده ایم که این مردم شهرستانها را که مانند یهودی سرگردان از خانه و زن کی شان آواره شده و برای رسیدن بسراب واهی و موهوم مدت ها در تهران، درینفوله های آن، در وادی خاموشان کورستان سرگردانند در یابید و پیش از این مگذارید که در لجن زار بدبختی غوطه بخورند - ما نوشته ایم شما اگر بقول خودتان باز دوبند با مقامات ذینفوذ و بازر و زورگسی نمایندگی را بناحق غصب کرده اید و با زهم تادر این پاشنه ها میگردد غصب خواهید کرد پس دست از سر مردم بردارید و بگذارید خود بکار های مربوط بزندگی اجتماعی خود بپردازند - ما مانع آنان نگرددید و بگذارید خود باصلاح نواقص امور دست بزنند. ما در ابتدا بتصور این که باصلاح اولیاء امور گوش شنوایی دارند با آنها مراجعه کرده نواقص کار را بر شمردیم - بوسیله خبرنگار خود درخواست مصاحبه نمودیم تا خواست های مردم را با آنها بنمایانیم و بجواییم که نسبت بانجام آن تجدید نظر نمایند و راهی روند که رفاه و سعادت هموعان و برادران دینی آنان را تامین نماید ولی غافل از این بودیم که خاصیت عقرب نیش زدن است ایشان نه فقط مخبر ما را نپذیرفتند بلکه درخواستهای جمعیت را که همه حاکی از پیشنهادات اصلاحی بود نشنیدند. ایشان نه فقط تجدید نظر باعمال گذشته خود نکردند بلکه دست بیک سلسله تحریکاتی علیه جمعیت ما زدند - کوشش کردند که ما را از این مبارزه مقدس و حیات بخش مصرف نمایند.

آقای نماینده برگزیده که باید خود نمونه ای از یکسرد پایبند مشروطیت و دموکراسی باشد، ما را تهدید نموده است که در صورت عدم انصراف از مبارزه سر و کلان با ما مورین انتظامی خواهد افتاد.

این آقای اصلاح طلب! دست به تحریکات مذبحخانه ای بر علیه جمعیت و روزنامه نازده است. یکی از کارگردانان ایشان کارکنان روزنامه را تهدید نموده و عواقب شومی را بر رخ آنان کشیده است. دیگری در کنیساها تبلیغات سوء بر علیه جمعیت ما پرداخته و خواسته است اذهان عمومی را نسبت به اقدامات ترقی خواهانه جمعیت بدین گرداند.

ازقراری که اطلاع میدهند، آقایان خیراندیشان ملت! برای اقدام در بهبود وضع اجتماع! تصمیم بگیری گرفته اند و

تقویت صلح در سرزمین خود گشته اند. ملت های دیگر نیز باید هر گونه رادع و مانعی را در این راه اساسی از میان بردارند. توطئه نفاق افکنان را که از اختلاف مذهب و نژاد مردم استفاده نموده و برای ادامه نفوذ استعمار، ملت ها را بجان یکدیگر میاندازند، خنثی گردانند و برای پایه گذاری زندگی نویی که در آن آثاری از ظلم و محرومیت ملل وجود نداشته باشد با همگامی و پشتیبانی یکدیگر بیا خیزند.

ملت های خاورمیانه در این راه قدم گذارده اند و مسلما در طی این راه امید بخش با موفقیت به پیش خواهند رفت.

## مکالمه با یکی

بقیه از صفحه ۱

۱۵ سال قسمت مهمی از عمر و زندگی یک انسان است ملتفت میشوی؟ رفیق من قوطی سیکار «دوبک» را جلو آورده گفت سیکار میل داری! در موقی که سیکار بر لب داشت و دودهای حلقه شده درضا بالارفته و ناپدید میشد چنین اظهار داشت: «روزهای عمر بدون اینکه ما آنرا احساس کنیم زود بزود سپری میگردند هیچ همتی بهتر از این نیست که انسان با زمین سر و کار داشته و بفلاح و زراعت بپردازد»

آن اینست که شهر بانی متوسل شده و از اولیاء آن بخواهند که سخنرانی در کنیساها و مجامع عمومی را برای جمعیتها ممنوع سازند. این آقایان بدین نکته توجه ندارند که زورآوران بانیردی فشار و حیل و نیرنگ و تهدید قریبها کوشش نموده اند بر اراده مردم غلبه نمایند ولی همواره نتیجه نهائی مبارزه، بناکامی و شکست آنان منجر گردیده است. این اقدامات غیر ملی آتشی بوجود خواهد آورد که دود آن چشم بد اندیشان ملت را کور خواهد نمود. مگر همواره میتوان مردم را فریفت و بوعده و وعیدهای دروغ امیدوار ساخت؟ گویا هنوز باین نکته پی نبرده اید که هنگامی که بنام «انجمن کلیمیان» نامه تبلیغاتی شما در کنیساها خوانده می شود چه نفرته و از جاری در روحیه شنوندگان که تاکنون جز حرف آنهم دروغ از شما نشنیده اند پدید می آید.

آقای نماینده محترم! بجای اینکه بفکر ایجاد مانع و مشکل در راه انتشار روزنامه بنی آدم باشید خوبست بانجین کلیمیانی که ریاست آنرا بعهده دارند و بآن کسانی که وظیفه تهدید و تطمیع کارکنان روزنامه را بعهده گرفته اند دستور دهند که اگر بهیچ اقدام صحیح دیگر دست نینزند لاقابل وضع کشتارگاه یهودیان را سر و صورتی دهند. هم اکنون در مقابل ما گزارشی است که حاکی است: (( نصف مکان کشتارگاه مخصوص گوشت مصرفی یهودیان را قصابهای دولتی تصرف نموده اند ولی انجمن کلیمیان کوچکترین اقدامی در این باره نمیکند و نماینده محترم! میکویید: «بن مربوط نیست؛ خودتان میدانید» و اکنون مکان کشتارگاه بیش از ۳۰ الی ۳۵ متر مربع نمیشاید و در این مکان کم وسعت باکشتار ۲۰۰ راس گوسفند (روز های ۵ شبه) معلوم است حال آن بیچارگانی که محکومند در این جایگاه کثیف ساعتها بسر برند چگونه است در این مکان کوچک ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفر مجبورند برای امرار معاش خود تلاش کنند ولی بخواسته های آنها توجه نکنند»

این آقایان فریاد بر میآورند: ننویسید! با مردم حرف نزنید! مقصود آنان اینست که اصلاح معایب را نخواهید نواقص اجتماع را برنمایید. بگذارید گرفتاریهای مردم همچنان زیر پرده مخفی بماند. مردم خفته را بیدار سازید بگذارید ما همچنان آنان را بفربیم و حقوقشان را غصب نماییم! ولی علی رغم آرزوی شیطان ریاکاران عوام فریب، بیسادی عمومی بجای ما هم نفوذ میکند؛ برده های فریب و رویا دریده میشود و چهره کربه دشمنان مردم از پشت آن ظاهر میگردد. اگر این کار را امروز ما نکنیم فردای نزدیک دیگران بدان توفیق خواهند یافت حرکات مذبحخانه، تهدیدها و توسل های شیطانی هیچکدام قسادر بجلوگیری از افشای حقایق و رستاخیز ملت نخواهند بود. جامعه ما هم بیدار میشود و راه زندگی آینده امید بخش خود را پیش خواهد گرفت.

از شدت غضب دندانها را بزوی هم فشار داده میگفت: چندین سال مشغول مبارزه بوم از حدود و تهور کلنی دفاع کردم راستی خیلستی سخت است که انسان استقامت بیسورد مخصوصا موقی که چندتن از محافظین و رفقای ما فدا شدند. «میریام» سالها عزیز و مونس من بود او هم در حفاظت و پاسناری اینجان خود را از دست داد هنگام ادای این کلمات اشک از دیدگان او نمودار گشته و صورتش از شدت غضب سرخ شده بود.

صحن حیات از شن های درشت پوشانیده شده بود. کسی برای کاری میرفت، با آنکه کاملا متوجه ماشد و نگاه های نافذی با دوخت اما بخیر گذشت و براه و ادامه داد مادنیله صحبت خود را از نو گرفتیم. ۱۵ سال آری مملکت یهود تاسیس شد. دقیقه ای سکوت مرگ بار محیط ما را فرا گرفت. ته مانده سیکار را خاموش کرد. پس از لحظه ای سر از جیب تفکر بیرون آورده گفت: آری، مملکت ما از نو آباد و تاسیس گشت - استالینگراد پر از بود شوهم با هم اشتراک مساعی کردند خونهای زیادی از بهترین فرزندان ریخته شد.

باعرق جبین و کدبین و بامشقات و صدمات بیعد و خون جگر و قربانیهای فراوان این شهر زیبارا پیاساختیم اما چه سود بدون آنکه لحظه ای سکت نماید بگفتار خود ادامه داده گفت: نتایج و ثمرات این همه قربانیها و فلاکتها این شد که در سالهاییکه از عمر مادر این سر زمین سپری شد برای اسارت و بزنجیر کشیدن ما تنها بنندگان و غلامان حلقه بگوشی بانگلستان از واته میشدند ولی امروز این اشخاص از بابان خود را تغییر داده اند این از بابان و آدم فرزندان مطیع آنها میشال میکنند میتوانند در آسمانها بحساب خون ما و عرق جبین و زور با زوی ما بفرمان روائی خود ادامه دهند.

این بی آزرمانو کران پست استعمار و بندگی ملت ها چنین خسارت کرده اند که بحساب خون بشر زحمتکش و کارگران جوان در ده و در کیبوتس خواهند توانست منافع پست و پلیدار بابان خود را حفظ نمایند تا بتوانند در آسمانها پیروز در آمده و سایه مرگبار خود را بیک بار دیگر بروی همه عالم بگسترانند.

از رفیق درک میکنی - ما بیدار شده ایم - باین قضایا و باین حوادث نمیتوانیم بی اعتنا باشیم. بی آرز و هوشیار شده ایم. قضایا را تجزیه و تحلیل مینماییم - ماجدا خواستار شده ایم تا اوضاع درهم و برهم روزی را که در مملکت ما جریان دارد برای ما روشن و تفسیر کنند.

خط مشی حزب باید تصفیه حزب از عناصر ناپاک باشد اما از مرکز ما میگویند «صبر و بردباری را پیشه کنید هنوز موقع آن فرا نرسیده است» ما سالیهای تعدادی خون جگر خوردیم و صبر کردیم - تا کی و تا چه وقت ما باید صبر کنیم - تا بکی ما باید ناظر این امور طاقت فرسا و اوضاع از هم پاشیده باشیم - تا چند ما باید این بردگی و غلامی را نظاره کرده و سکوت اختیار کنیم - دوره بربریت و بردگی مردم زحمتکش سالها است سپری گشته است.

حالا رفقای جدیدی که از مالک اروپا باین کیبوتس ما آمده اند. این مهاجرین تازه وارد در کیبوتس میگویند که کارگران انقلابی و دسته چپی ها را باید ما از میان خود طرد کرده و آنها را از خود برانیم. این مهاجرین تازه وارد مدعی هستند که ما باید اختلاف عقاید آراء را کنار بگذاریم. ما باید یک جبهه واحدی تشکیل دهیم. این اشخاص، اشخاصی هستند خود رای که دارای عقاید سخیف میباشند. این

## خبر های اسرائیل

### که هنوز میان اسرائیل و مسالک عرب حالت جنگ و مغاصه برقرار است رئیس جمهوری اسرائیل انتخاب میشود

تل آویو - ناظرین سیاسی در تل آویو معتقدند که پروفور و ایرین رئیس جمهوری هفتاد و هفت ساله اسرائیل با وجود مخالفت مخالفین دست راست و دست چپ، اردیکر بریاست جمهوری اسرائیل انتخاب خواهد شد.

حزب سوسیال دموکرات لیبرال پیش رو جمعیت های مذهبی صیونیون و غیر آن طرفدار و ایرین هستند و احتمال می رود که مخالفین وی از دادن رای خودداری کنند.

بر طبق قانون اساسی اسرائیل رئیس جمهوری توسط نمایندگان «کنست» یعنی پارلمان انتخاب میشود و این انتخابات امروز صورت خواهد گرفت و ایرین در سه سال پیش در شهر اورشلیم طی مراسمی بعنوان اولین رئیس جمهوری اسرائیل انتخاب شد.

در انتخابات سه سال پیش اعضاء حزب دست راست «حروت» بعنوان اینکه مشارالیه بسیار میانه رومی باشد و همچنین اعضاء حزب کمونیست بطلت اینک و ایرین پیرو سیاست انگلوساکسون است، بشارالیه رای ندادند. قبل از آنکه نمایندگان پارلمان رئیس جمهوری را انتخاب کنند همکست ائتلافی از احزاب مختلف صورت گیرد و شخص دیگری هم نامزد ریاست جمهوری شود.

اشخاص را با پول خرید و بانجا آورده اند. تبلیغات زهر آگینی با آنها شده است - این اشخاص قربانیان استعمار هستند. چطور میتوان باین امرراضی شده و موافقت کرد؟ اکثریت رفقای ما باین طرز و رویه مخالفت شدید خود را ابراز داشته و ابدا موافقت نکردند اما دولت در این امر دخالت کرد و ما نتوانستیم در مقابل آنها مقاومت کنیم.

امروز هم بن چشم دوخته اند. من مدت ۱۵ سال است در این کیبوتس میباشم. همه روزه مرا در تخت کنترل دارند. چون یک شخص قدیمی بز کلیه احوال و اوضاع مساط و باخبر میباشد - بسیار خوب - آیا بعد از اخراج و تبعیدهای رفقا و رهبران و زحمتکشان قدیمی موج اعتراض حقه شما بر علیه این عناصر ناپاک خاموش گردید؟ او چنین پاسخ داد - این بحث و گفتگوها و این ایرادها همچنان ادامه دارد و در زبان همه رفقا است بخصوص میان رفقا و اعضاء قدیمی این آب و خاک. رفیق مرا مخاطب ساخته گفت - خیلی دیر وقت است - باید برویم استراحت کنیم اما برعکس من از جای تسکین نخوردم - او دومتبه گفته خود را تکرار کرده گفت - خیلی دیر وقت است. من باو گفتم - صحبت امشب را در روزنامه خواهیم نوشت -

در حالیکه در دریای فکر مستغرق گشته و پیشانی او پر چین و گره در ابرو انداخته بود آهسته چنین گفت - «ما خصوصی و دوستانه صحبت کردیم. من چنین جواب دادم. برای اینکه کلیه رفقای قدیمی و تازه واردین از جریانات و اوضاع واقف گشته و هوشیار شوند و کلیه کیبوتسهای دیگر از این اخبار بنا اطلاع شوند من باید این حقایق بارز و آشکار را در روزنامه ها منعکس سازم تا همه بدانند چطور ما را به از بابان خون آشام فروخته اند -

رفیق! من در مقابل این افکار عالی و بشر دوستانه تو سر تسلیم فرود میآورم و باتو هم عقیده ام اما خواهش دارم از افشاء نام من خودداری نما. باو قول داده به جل خود بازگشتم. از شالم مرگوزا